

The Existentialist Approach to the Holy Quran and Explaining the Application of Existential Verses

Farzaneh Fahim¹

Soheila Jalali Kondori²

Narges Nazarnejad³

1. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) f55fahim@gmail.com / <https://orcid.org/0009-0000-1787-8117/>

2. Associate Professor, Department of Quranic studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.
s.jalali@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-7138-3676>

3. Associate Professor of Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.
nazarnejad@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-5271-8629>

DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.48397.2288>

Original Research

Received:
26/02/2024

Accepted:
19/01/2025

Keywords

Existentialism;
Existential
approach;
Existential
themes;
Existential
verses;
Freedom; Holy
Quran;
Individuality.

Abstract: One way to apply the verses of the Holy Quran is to reread and explain them in such a way that contemporary man can find himself addressing the verses of the Quran and feel that the Quran can be the cure for his current pains. Existentialism, as a human-centered school, has the capacity to view the verses of the Quran from its perspective and, with an existential approach, provide a suitable platform for rereading the verses of the Quran. In this article, using a descriptive-analytical method and focusing on the existential themes of individuality, freedom, and borderline situations, verses from the Holy Quran have been reread and explained; with the aim of showing how the message of the Quran can be made more audible and attractive to its audience by changing the perspective and posing new questions to the Holy Quran. The themes raised in existentialism and the Quran are closely related to each other due to the intertwining of human existence, and the verses selected in this study, which are examined from an existential approach, have not yet been interpreted and explained from such a perspective. A scientific encounter with the verses of the Quran from a philosophical and existentialist perspective is a new way to accurately and practically understand this eternal book.

رویکرد اگزیستانسیالیستی به قرآن کریم و تبیین کاربرد آیات وجودی

فرگس نظر نژاد^۳

سهیلا جلالی کندری^۲

فرزانه فهیم^۱

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده

مسئول). f55fahim@gmail.com / <https://orcid.org/0009-0000-1787-8117>

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

s.jalali@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-7138-3676>

۳. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

nazarnejad@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-5271-8629>

DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.48397.2288>

چکیده: یکی از راه‌های کاربرست آیات قرآن کریم، بازخوانی و تبیین آن‌ها به گونه‌ای است که انسان معاصر بتواند خود را مخاطب آیات قرآن بیابد و احساس کند که قرآن می‌تواند درمان دردهای امروزی او باشد. اگزیستانسیالیسم، به عنوان مکتبی انسان‌محور، این ظرفیت را دارد که از منظر آن، به آیات قرآن نگرسته شود و با رویکردی وجودی، بستر مناسبی برای بازخوانی آیات قرآن فراهم آورد. در مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با محوریت مضامین وجودیِ تفرد، اختیار و موقعیت‌های مرزی، آیاتی از قرآن کریم بازخوانی و تبیین شده‌اند؛ با این هدف که نشان داده شود چگونه می‌توان با تغییر منظر و قراردادان پرسش‌های نوین در برابر قرآن کریم، پیام قرآن را برای مخاطبان آن شنیدنی‌تر و جذاب‌تر کرد. مضامین مطرح شده در اگزیستانسیالیسم و قرآن، به علت درهم تنیدگی وجود انسان، یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند، و آیات انتخاب‌شده در این پژوهش که از رویکرد وجودی بررسی می‌شوند، تاکنون از چنین منظری تفسیر و تبیین نشده‌اند. مواجهه علمی از دیدگاهی فلسفی و اگزیستانسیالیستی با آیات قرآن، روشی نوین برای فهم دقیق و کاربردی این کتاب جاودان است.

صص:

۹۹-۱۱۴

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

کلیدواژه‌ها: آیات

وجودی،

اختیار،

اگزیستانسیالیسم،

تفرد،

رویکرد وجودی،

قرآن کریم،

مضامین وجودی،

موقعیت‌های مرزی

۱. مقدمه

خداوند در قرآن کریم راهکارهای بسیاری برای زندگی بشر ارائه داده است، مواجهه با این کتاب الهی که تفصیل و تبیان هر چیزی در آن است (النمل/۸۹)، در هر دوره و هر زمان، متناسب با نیازهای جامعه و اولویت‌ها و شبهات پیش‌رو، متفاوت است و تفسیر جدیدی را می‌طلبد. قرآن می‌تواند چاره و درمان بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌های هر دوره و هر شرایطی باشد، به شرطی که با رویکردی نوین، استنباط‌های متناسب با نیازهای جامعه از آن ارائه شود.^۱

یکی از مؤثرترین راه‌های کاربرست آیات قرآن این است که انسان خود را مخاطب قرآن قرار داده و آیاتی را که حول محور مسائل وجودی آدمی است، بررسی کند. قرآن کریم با تعبیر گوناگون، انسان را به خویش‌شناسی سفارش کرده (المائدة/۱۰۵ و الحشر/۱۹) و مثال‌های فراوانی برای توجه‌دادن به وجود انسان، در آن بیان شده است. با تدبّر در این آیات، می‌توان برداشت‌های متناسب برای انسان معاصر در قالب رویکرد وجودی از قرآن داشت.

اگزیستانسیالیسم از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا شکل گرفت. این مکتب با قرار دادن انسان عینی و ملموس، به عنوان موضوع اصلی تفکر خود، خیلی زود توانست در اروپای پس از جنگ، مخاطبان فراوانی بیابد. فیلسوفان اگزیستانسیالیست با وجود این که اندیشه‌های کاملاً متفاوتی را به نمایش گذاشته‌اند، تقریباً به یکسان، مضامین و درون‌مایه‌های مشترکی را در آثار خود تکرار می‌کنند. این مضامین که می‌توان آن‌ها را مضامین وجودی نامید، در واقع کاوشی است در زندگی هر روزی انسان و تاباندن نوری است بر جنبه‌های مغفول مانده وجود او. ادعای نویسندگان مقالة حاضر این است که می‌توان با توجه به مضامین مشترک میان اگزیستانسیالیست‌ها و با رویکردی اگزیستانسیالیستی با قرآن کریم مواجه شد و با بازخوانی آیات قرآن، پاسخ‌های قرآنی را به مسائل وجودی انسان استخراج کرد و در نهایت پیام قرآن را برای انسان معاصر شنیدنی‌تر کرد؛ زیرا انسان، طالب و پذیرای سخنانی است که آن‌ها را دواي دردهای خود می‌داند. پس اگر قرآن کریم، کتاب جاودانه‌ای است که برای همه انسان‌ها تا انتهای تاریخ، سخنانی تازه و شیرین دارد، باید گوهر و لبّ این سخنان را از منظری نو و در قالب زبانی جدیدی بر آنان عرضه کرد. اگزیستانسیالیسم مکتبی است که به حسب ادعای ما، از چنین ظرفیتی برخوردار است؛ زیرا مانند قرآن کریم به مسائل واقعی انسانی که در جهان واقعی زندگی می‌کند و در کشاکش حوادث قرار دارد، می‌پردازد، نه به مسائل غیرواقعی انسانی انتزاعی که تنها در تعاریف فیلسوفان سنتی می‌توان از وی سراغ گرفت. تفرد یا فردیت، اختیار و موقعیت‌های مرزی، مضامینی هستند که مقالة حاضر بر آن‌ها متمرکز شده است.

۱. عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يسارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدْ، وَ لِكُلِّ حَدْ مَطْلَعٌ». مَا يَغْنِي بِقَوْلِهِ: «لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؟». فَقَالَ: «ظَهْرُهُ [تَنْزِيلُهُ]، وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى، وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي السَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ (عباشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۱ ح ۵).

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های جداگانه‌ای دربارهٔ اگزیستانسیالیسم یا برخی مضامین وجودی صورت گرفته است، ولی پژوهش یکپارچه‌ای که با رویکرد وجودی به آیات قرآن کریم پرداخته باشد، انجام نشده است. مقالات زیر، برخی مضامین اگزیستانسیالیستی را در اسلام یا نصوص دینی بررسی کرده‌اند: ۱. کارکن بیرق، حبیب، (۱۳۹۲)، «نگرشی روانشناختی، اگزیستانسیالیستی و قرآنی به مقوله همرنگی با جماعت»، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال چهارم - شماره ۲ صص ۵۹ - ۹۰. در این پژوهش، همرنگی با جماعت از سه منظر قرآن، روانشناختی و فلسفه تبیین و بررسی شده است؛ ۲. خردمند، مریم و نظرزاد، نرگس، (۱۳۹۲)، «موقعیت‌های مرزی در فلسفه‌های اگزیستانس و نهج البلاغه»، پژوهش‌های معرفت شناختی، سال دوم، شماره: ۵. در این نوشتار موقعیت‌های مرزی در نهج البلاغه تبیین شده، ولی این موقعیت‌ها از منظر قرآن مورد بررسی قرار نگرفته است؛ ۳. نمازی اصفهانی، محمود، (۱۳۹۸)، «ارزش اختیار از دیدگاه اسلام و اگزیستانسیالیسم»، معرفت فلسفی، سال هفدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۶)، صص ۸۳ - ۹۷. در این مقاله، بیان می‌شود که از دید فیلسوفان اگزیستانسیالیست، انسان در آغاز پیدایش، تنها وجود دارد، بدون این که چیستی خاصی داشته باشد، آنگاه بر عهده اوست که با اراده و اختیار خود، هویت خود را بسازد؛ اما اختیار از نظر اسلام به رغم ایجاد برتری وجودی، برای صاحبش نسبت به دیگر موجودات، به خودی خود ارزش ندارد؛ بلکه مطلوبیت اختیار و ارزش کارهای اختیاری انسان، در منتهی شدن به کمال انسان است.

تمایز پژوهش حاضر با موارد پیش گفته این است که مفاهیم وجودی تفرد، اختیار و موقعیت‌های مرزی به صورت دقیق‌تر و با بررسی جزئیات بیشتر در آیات قرآن، واکاوی شده است.

۳. اگزیستانسیالیسم در گذر تاریخ

قدمت اگزیستانسیالیسم به اندازهٔ تاریخ تفکر بشریت و به اندازهٔ خود فلسفه است؛ زیرا پیدایش و سیر فلسفه به وجود انسان وابسته است (نوالی، محمود ۱۳۸۳: ۵). گرایش‌های وجودی سقراط با شعار معروف «خودت را بشناس» تحت عنوان «فلسفه اگزیستانسیالیسم» جای نگرفت اما از آغازین پایه‌های اگزیستانسیالیسم بود. توجه سوفسطائیان به اهمیت انسان و توجه رواقیون به زندگی آدمی نیز در سایه مثل افلاطونی و قیاسات و استنتاجات ارسطویی به فراموشی سپرده شد ولی نشانه‌هایی را از اگزیستانسیالیسم، بدون آنکه نامی از آن برده شود، در پی داشت (جمالپور، بهرام، ۱۳۷۱: ۷۵).

اگزیستانسیالیسم اغلب به عنوان یک رویداد تاریخی در نظر گرفته می‌شود که در پس زمینه جنگ جهانی دوم و اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها و بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی ظهور کرد، جایی که یک نسل، مجبور به مقابله با وضعیت انسانی و داده‌های اضطراب‌آور مرگ، آزادی و بی‌معنایی شد.

اگرچه محبوب ترین صداهاى این جنبش مانند ژان پل سارتر و سیمون دوبوار، آلبر کامو، گابریل مارسل و موریس مرلوپونتى، فرانسوى بودند، اما زمینه هاى مفهومی جنبش خیلی زودتر فراهم شد. در واقع، در قرن نوزدهم سورن کی یرکگارد، فردریش نیچه و فیلسوفان آلمانی قرن بیستم مانند ادموند هوسرل و مارتین هایدگر از پیشگامان اگزیستانسیالیسم بودند. (Stanford Encyclopedia of Philosophy, Existentialism, jan,6,2023)

اگزیستانسیالیسم عنوانی است که برخی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست، از این که تحت این عنوان قرار بگیرند ابا دارند (نک. مارسل، ۱۳۷۵: ۴)، حتی در این که اگزیستانسیالیسم یک نظام و مکتب فلسفی است یا یک شیوه و روش فلسفی، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ در عین حال، می توان از مضامین و درون مایه های مشترک و تکرارشونده ای سخن گفت که کم و بیش، در آثار اگزیستانسیالیست ها، بدان ها پرداخته می شود.

۴. مضامین وجودی در آیات قرآن کریم

در ادامه، مضامین مورد نظر مقاله حاضر، از منظر اگزیستانسیالیست ها تبیین و آیاتی که با آن مضامین متناظر به نظر می رسند، شرح و تفسیر خواهند شد.

۴.۱. تفرد

بحث تفرد در اگزیستانسیالیسم، به دو موضوع مرتبط می شود؛ اول نفی نظام های پیشین و دوم نفی توده ای شدن فرد. موضوع اول، به مقام شناخت مربوط است؛ به نظر فیلسوفان اگزیستانسیالیست، روندی که نظام های فلسفی پیشین برای شناخت انسان طی کرده اند، شناختی جعلی و بدلی از انسان، به دست داده است؛ زیرا با معرفی انسان ها به عنوان اعضای یک نوع یا مصداق های یک قانون، باعث از دست رفتن تفرد انسان ها شده اند و ویژگی های فردی آنان را نادیده گرفته اند. (نک. ملکیان، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۶) یک اگزیستانسیالیست می گوید که «فقط افراد «هست» هستند و فردیت و خصوصیات فرد، قابل انتقال به غیر نیست»، (روژه ورنو، ۱۳۷۲: ۱۲۱) برخلاف فلسفه سنتی که به دیدگاه انفصال نظری و عینیت امتیاز می دهد، اگزیستانسیالیسم عموماً در میان تجربه شخص واقع شده و وضعیت انسان از طریق بررسی روش هایی که به طور مشخص با جهان در زندگی روزمره خود درگیر می شود، آشکار می شود. در اگزیستانسیالیسم، انسان برای معنا بخشیدن به وجود خود تلاش می کند. (Stanford Encyclopedia of Philosophy, Existentialism, jan,6,2023) همین مضمون مورد تأیید قرآن نیز هست، زیرا در آیات بسیاری، موعظه و نصیحت (النحل/۱۲۵)، امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴)، اصلاح دیگران و جامعه (الحجرات/۹)

سفارش می‌شود، ولی در نهایت، تصمیم خود شخص است که زندگی او را می‌سازد. انسان، یگانه و مغایر با دیگران است و قرآن چراغ راهی است تا به انسان بفهماند که در مسیر رشد و تعالی، چگونه برای رسیدن به سعادتِ خودش تصمیم بگیرد. در قرآن، گاه با استدلال و برهان‌های عقلی، گاه با تمثیل و مثل و گاه با قصه و داستان، مفاهیم والا برای مردم و به گونه‌های مختلف بیان می‌شود: (وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ) الکهف/ ۵۴. در داستانی که در آیات ۳۲ الی ۴۴ کهف آمده است،^۱ در گفتگوی دو فرد با دیدگاه‌های متفاوت، مفاهیم اگزیزستانسیالیستی قابل تأملی دیده می‌شود. شاید برخی این گونه داستان‌ها را نمادین یا مجاز بدانند (نک. سعیدی روشن، ۱۳۹۶: ۱۴۰ و ۲۸۲)، اما امروزه مشابه این داستان در عقیده و عمل و گفتار بسیاری از افراد مشاهده می‌شود؛ اگر کسی در این دو دیدگاه ارائه شده در قرآن، با تأمل بنگرد و از آن درس بگیرد، در برنامه‌ریزی‌ها فقط به داشته‌های خود تکیه نکرده و با معرفتی که نسبت به مالک حقیقی پیدا می‌کند، دلبستگی خود را به اموال و اولاد تعدیل و رابطه‌اش با خداوند را اصلاح خواهد کرد.

موضوع دوم در بحث تفرد در اگزیزستانسیالیسم، نفی توده‌ای شدن است که به مقام عمل مربوط است. توده‌ای شدن دقیقاً، در مقابل به صرافت طبع عمل کردن است، یعنی؛ انسان خلاف اقتضای طبعش عمل کند و با هم‌رنگ جماعت شدن، دچار میان‌مایگی گردد. اگزیزستانسیالیست‌ها به‌طور جدی، مخالف هم‌رنگی با جماعت هستند. (نک. ملکیان، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۶) برای مثال، کی‌یرکگارد، از جمع و جماعت منزجر و معتقد است به واسطه بی‌همتی و بزدلی در برابر «هست بودن» است که مردم می‌خواهند در جمع و توده منحل و ذوب بشوند و چون لیاقت این را ندارند که خود «کسی» شوند، امیدوارند که در زیر لوای کثرت و تعداد «چیزی» شوند (روژه ورنو، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

در فرهنگ قرآن نیز، اکثریت نشانه حقانیت نیست. (یونس/ ۵۵ و ۶۰، البقره/ ۱۰۰) در صورت لزوم، قیام در راه خدا دونفره یا حتی به تنهایی، سفارش شده است: (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا) السباء/ ۴۶. این مسئله نشان‌دهنده آن است که حتی یک نفر در جامعه هم اثرگذار است. غالب پیامبران به تنهایی قیام کردند و سرنوشت ملتی را تغییر دادند. حضرت نوح (ع)، حدود ۹۵۰ سال برای هدایت قومش کوشید، (العنکبوت: ۱۶) ولی تنها عده اندکی به او ایمان آوردند (هود/ ۴۰) و سرانجام فقط مؤمنان همراه او نجات یافتند و تکذیب‌کنندگان هلاک شدند: (وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) هود/ ۴۰ و (فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا) الاعراف/ ۶۴. حضرت ابراهیم (ع)، نیز به تنهایی قیام کرد، ولی از جهت اثرگذاری، به اندازه یک امت بود (انْ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا) النحل/ ۱۲۰ و پدر تمام مسلمانان نام گرفته است (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا) الحج/ ۷۸. پیامبر اسلام (ص) هم دعوتش را به تنهایی

^۱. این داستان در بخش فردیت در قرآن، شرح داده می‌شود.

آغاز کرد و در آیاتی مانند: (اُنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) الشعرا/ ۲۱۴ و (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ) الحجر/ ۹۴ و (لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ) النساء/ ۸۴، پیامبر به تنهایی امر به دعوت مردم و قیام شده است، ولی در نهایت، مردم فوج فوج به اسلام گرویدند: (وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا) النصر/ ۲. مسلم است که چنین آیات و پیام‌هایی فقط به عنوان گزارش‌های تاریخی و گزاره‌های توصیفی در قرآن نیامده است و با دید اگزیستانسیالیستی، می‌تواند معرف الگوهای جامعی برای حرکت‌های اصلاحی و فعالیت‌های فردی و اجتماعی در تمام دوران باشد. اگر خداوند سخنی نقل کرده و وعده‌ای داده است، حتماً پشتوانه محکمی برای خدا باورانی خواهد بود که به قرآن باور دارند.

نکته دیگر در رویکرد اگزیستانسیالیستی این است که جهان پیرامون انسان، به واسطه وجود و عمل او شکل می‌گیرد. در قرآن همین معنا و مفهوم به صورت اثر مثبت و منفی عمل انسان در محیط اطراف وی آمده است. (الاعراف/ ۹۶ و الروم/ ۴۱) گذشته از اثر غیرمستقیمی که فردیت انسان بر محیط زندگی و به تبع آن، خلق و خو، اقتصاد و فرهنگ دیگران خواهد داشت، عقیده، گرایش‌ها و اخلاقیات یک نفر می‌تواند به اذن خداوند متعال، بر سرنوشت یک ملت، چندین نسل و گاه تا پایان دنیا اثر بگذارد. برای مثال، در داستانی که در آیه ۷۷ و ۸۲ سوره کهف آمده، صالح بودن جد هفتم یا هفتمادوم یتیم، باعث حفظ گنجینه‌ای برای آن‌ها شده است (نک. طباطبایی: ج ۱۳: ۴۹۲).

در حوادث و اتفاق‌هایی که ممکن است برای افراد مختلف پیش آید، با وجود یکسان بودن حادثه، مواجهه و تصمیم‌گیری فرد، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت خودش و حتی دیگران خواهد داشت. برای مثال، داستان دو دوست که یکی دیدگاه الحادی و دیگری دیدگاه موحدانه دارد، در آیات ۳۲ الی ۴۴ کهف ذکر شده است. این آیات متضمن دو مثال، دو دیدگاه و دو سبک زندگی است: فرد اول، حقیقت مالکیت آدمی را نسبت به آنچه در زندگی دنیا از اموال و اولاد، که زینت‌های فریب‌دهنده و فانی زندگی‌اند و آدمی را از یاد پروردگارش غافل و مشغول می‌سازند، نمی‌بیند و تا حدی مجذوب آن‌ها می‌شود که به جای خدا به اموال و اولادش تکیه و اعتماد می‌کند و در خیال به خود می‌قبولاند که به راستی مالک آن‌هاست. دوست او سخنان وی را تجزیه و تحلیل کرده و از دو جهت نقد می‌کند: اول این که بر خدای سبحان استعلاء ورزیده و برای خود و آنچه که از اموال و اولاد دارد ادعای استقلال کرده و خود را با داشتن قدرت و قوت، از قدرت خدا بی‌نیاز دانسته است. جهت دوم استعلاء و تکبری که نسبت به خود او ورزیده و او را به دلیل فقرش خوار شمرده است (نک. طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳: ۴۲۷-۴۳۹). دوست مؤمن امید دارد که خداوند باغی بهتر از باغ شخص مشرک به او بدهد و دوستش را به سبک پیامبران هشدار می‌دهد که به خلقت خودش که از خاک بوده، بعد به نطفه و سرانجام به مردی کامل تبدیل شده، توجه کند. هدف این کار حکیمانه این است که به او بفهماند انسان در برابر عنایتهای الهی مسئول است، او به این جهان آمده تا به کمال برسد و ثمر کمالش را هم در دنیا بچیند

هم در آخرت. در بینش هر دو شخص، محور صحبت‌ها انسان است؛ با این تفاوت که دوست مؤمن اراده خدا را مقدم بر اراده خودش دانسته و امید به اعطای الهی دارد، ولی فرد مشرک، فقط خودش را می‌بیند. شاید بتوان گفت که تفاوت برخورد این دو نفر با نعمت‌هایی که خدا به آنان داده یا خواهد داد، در اعتقاد آنان ریشه داشته و فردیت شخص در اینجا خود را بروز می‌دهد؛ زیرا اندیشه، انگیزه را می‌سازد و انگیزه، عملکرد انسان را بنا می‌کند (نک. جوادی آملی: ج ۹: ۱۳۸).

۲.۴. اختیار

بحث اختیار در اگزیستانسیالیسم، به‌طور کلی با معنای رایج آن در مباحث الهیاتی کلامی و در فلسفه کلاسیک، یعنی جبر و اختیار، متفاوت است، اما انسان برای این‌که به زندگی خود معنا و مفهوم ببخشد، مجبور به انتخاب است؛ یعنی تنها جبری که برای انسان متصور است، «جبر انتخاب» است (مهرنیا، ۱۳۹۹: ۷۰).

اگزیستانسیالیسم فلسفه آزادی است. کل زندگی، انتخابی مستمر است و عدم انتخاب نیز، خودش انتخاب است و انسان به همان اندازه در برابرش مسئول. متفکران اگزیستانسیالیست درباره مفهوم آزادی و اختیار با یکدیگر هم‌فکر نیستند، اما اشتراک‌هایی دارند؛ آزادی در برابر جبرگرایی است. (فیلین، ۱۳۹۰: ۶۱)

رویکرد اگزیستانسیالیستی در آیات ۱۷ الی ۳۴ سوره قلم،^۱ می‌تواند دست‌مایه مفیدی باشد تا فرد در یک نمونه عملی، هم آثار مثبت یا منفی تصمیم‌هایش را بر خود و بر دیگران مشاهده کند و هم از آثار سوء و مذموم هم‌رنگی با جماعت، در جریان تصمیم‌سازی‌های خطا، آگاه شود. این داستان، ذیل مبحث اختیار، موقعیت مرزی و تفرد هم در خور توجه است، ولی بنابر این است که هر داستان از یک جنبه وجودی بررسی و واکاوی شود. یادآور می‌شود مفاهیم اگزیستانسیالیستی بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند؛ زیرا انسان مجموعه‌ای از این روابط درهم تنیده است.

خداوند در قرآن کریم به روش‌های گوناگون، برای توجه‌دادن به اختیار و اراده و انتخاب راه صحیح، انسان را آگاهی داده است. آیاتی که انسان را از تقلید کورکورانه و پیروی از آبا و اجداد نهی کرده‌اند، (البقره/ ۱۷۰، المائده/ ۱۰۴ و الزخرف/ ۲۲) سرزنش شیطان در عدم استفاده از اختیار و ابراز براءت شیطان از انسانِ خطاکار در روز قیامت، (ابراهیم/ ۲۲) آزمایش و ابتلای انسان، (العنکبوت/ ۲۱) دعوت انسان به اندیشیدن و پیروی از علم برای یافتن راه صحیح، (الاسراء/ ۳۶) اختیار انسان در پذیرش دعوت پیامبران و انحصار دعوت پیامبران در ابلاغ و نه اجبار در هدایت، (الشوری/ ۴۸) همگی نشان از این دارد که خداوند که تمام هدایت‌ها از اوست، (البقره/ ۱۲۰ و آل عمران/ ۷۳) ایمان اجباری را

۱. در بخش بعدی شرح کامل خواهد آمد.

ارزشمند ندانسته و به صراحت اعلام می‌کند که هرچند توانایی دارد تمام مردم را مؤمن کند، هرگز چنین نمی‌کند: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (یونس / ۹۹).

آیات ۱۷ الی ۳۴ سوره قلم از نمونه آیات متفاوت با آیاتی است که به طور مستقیم مفهوم اختیار از آن‌ها برداشت می‌شود، غالباً شرح این آیات از جنبه انفاق بررسی شده است ولی اگر این دسته آیات در سوره قلم، با تأکید بر ویژگی‌های فردی و با دیدگاه اگزیستانسیالیستی بررسی شوند، اهمیت و نقش اختیار بهتر نمایان می‌شود؛ داستان کسانی که بخل ورزیدند و نسبت به هم‌نوعانشان بخشش و مروتی نداشتند: «پیر مردی باغی داشت، و هیچ میوه‌ای از آن باغ به خانه‌اش نمی‌برد، مگر آن که حق هر فقیری را از آن می‌داد، بعد از آن که از دنیا رفت، فرزندان، آن باغ را به ارث بردند. در همان سال، باغ محصول زیادی داد، قرار گذاشتند به هیچ‌یک از فقرا چیزی از میوه‌ها ندهند، تا اموالشان زیادت‌ر شود، آن‌گاه سال‌های بعد، روش پدر را دنبال کنند. چهار برادر قبول کردند؛ ولی پنجمی گفت از خدا بترسید و طریقه پدر را پیش بگیرید تا سود ببرید. برادران بر او خشم گرفتند و او را سخت کوبیدند، به‌طوری که یقین کرد برادران قصد کشتن او را دارند. به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را پذیرفت. از باغ که به خانه‌های خود برگشتند، هم‌سوگند شدند که صبح خیلی زود میوه‌ها را بچینند، ولی خدای تعالی آن‌ها را به جرمشان مبتلا کرد و رزقی که ایام چیدنش بسیار نزدیک بود، عایدشان نشد. عذاب خدا و خشم او ایشان را گرفت و در حالی که صاحبان باغ در خواب بودند در اثر آتشی که خدا فرستاد، تمام درختان سوخت» (نک. علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹: ۶۳۲-۶۳۵).

در این ماجرا، نه برادران مانند پدر عمل کردند و نه برادر مخالف در ابتدا همراه آنان شد، وقتی هم مجبور به همراهی با دیگران شد، بعد از نزول بلا، راه توبه و بازگشت را به برادران آموخت. چنین تصمیم‌گیری‌ها و اثرگذاری‌ها در قرآن به‌طور ضمنی اختیار و مسئولیت کلی بشر را نمایان می‌سازد؛ چنان که طبق نظر سارتر، بشر دیگران را نیز در انتخاب تمایلات شخصی یا اجتماعی و اقتصادی خود، ملتزم و همراه می‌سازد (سارتر، ۱۳۷۶: ۳۰).

نمونه دیگری که می‌توان با رویکرد اگزیستانسیالیستی در قرآن بررسی کرد، شرح آیات ۴ الی ۱۱ سوره لیل، درباره جنبه‌های متفاوت وجودی و نقش تصمیم‌گیری و اختیار انسان در سرنوشت دنیوی و اخروی است: (إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ خَمِيرًا بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى)؛ داستانی راجع به خرید و فروش درخت نخلی در زمان پیامبر (ص)؛ مردی در حیاط خانه مسلمانی درخت خرمايي داشت و به همین بهانه باعث زحمت صاحب‌خانه می‌شد، صاحب‌خانه نزد رسول خدا (ص) شکایت کرد، حضرت، از صاحب درخت پرسید: درخت خرمایت را به درخت خرمایی در بهشت می‌فروشی؟ آن مرد نپذیرفت و

نفروخت، مردی از انصار که کنیه‌اش ابودحداح بود از این معامله خبردار شد، نزد صاحب نخل رفت و گفت درخت خرمایت را به حائط^۱ من بفروش. سپس ابودحداح به رسول خدا(ص) عرضه داشت: درخت خرماي فلانی را در مقابل حائطم خریدم، حضرت فرمود در مقابل حائطت يك درخت خرماي بهشتی خواهی داشت (حمیری، بی‌تا: ۳۵۶). در این داستان، از جهت محاسبات دنیوی، چه بسا ابودحداح ضرر کرده باشد، ولی کسی که تمام زندگی را در این دنیا نمی‌بیند و به حیات واقعی در آخرت معتقد است، (العنکبوت: ۶۴) به راحتی از برخی منافع دنیوی برای کسب ثواب اخروی می‌گذرد. همچنین این رویکرد وجودی قرآنی را می‌توان در مبحث سپهرهای زندگی کی‌پرگارد ردیابی کرد. از نظر وی هر انسانی در یکی از این سه مرحله زندگی می‌کند: یکم مرحله لذت‌طلبانه یا زیبایی‌شناختی، دوم مرحله اخلاقی و سوم مرحله دینی یا عاشقانه زیستن. کی‌پرگارد معتقد است که گاهی اصل حاکم بر زندگی انسان لذت است؛ یعنی او چنان زندگی می‌کند که کنش‌ها و واکنش‌های او فقط برای کسب لذت بیشتر است. او در گزینش‌ها، کاری را می‌گزیند که لذت بیشتری برای او تأمین می‌کند. در مرحله دوم، انسان دنبال لذت نیست، بلکه می‌خواهد چنان زندگی کند که قواعد اخلاقی را زیر پا نگذارد. راستگویی، وفای به عهد، رد امانت، خدمت به مردم، تواضع و مواردی از این قبیل را حتی اگر به ضرر او باشد، رعایت می‌کند تا اخلاقی زندگی کند. مرحله سوم وقتی است که او نه تابع لذت است و نه تابع قواعد اخلاق؛ بلکه تابع امر و نهی الهی است، آن‌چه خدا می‌گوید برای او از همه چیز بیشتر اهمیت دارد (ملکیان، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۸۵ و ۸۶). با توجه به سپهر سوم کی‌پرگارد، می‌توان گفت که ابودحداح، به ظاهر متضرر شد ولی برای رضای خدا، از منافع دنیوی خود گذشت؛ هر چند که عمل او توجیه عقلانی یا حتی اخلاقی نداشته باشد. در زمان حاضر و در زندگی روزمره، برای بسیاری از افراد، مشابه چنین وقایع و تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز رخ می‌دهد. این مفاهیم می‌تواند در متن زندگی همه افراد حضور داشته و راهنمای خوبی برای بازکردن دید انسان‌ها باشد و به آنان کمک کند تا دریابند که به راستی در کدامیک از سپهرهای زندگی، گذران عمر می‌کنند.

۳.۴. موقعیت‌های مرزی

یاسپرس نخست، در یک ارزیابی انتقادی در سال ۱۹۱۹ مفهوم «موقعیت مرزی» را که به «وضعیت محدود»، «وضعیت مرزی»، «وضعیت نهایی» نیز ترجمه می‌شود، در حوزه روان‌شناسی و روان‌شناختی و در کتاب *روان‌شناسی جهان‌بینی‌ها* معرفی کرد. (GRIEDER, 3, 2009: 330) در حقیقت زمانی که یاسپرس کتاب *روان‌شناسی جهان‌بینی‌ها* را می‌نوشت موقعیت‌های مرزی را از دریچه

۱. حائط چهار دیواری‌های اطراف شهر است که هر کس در حائط خود سبزی و حبوبات مورد حاجت خود را می‌کارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰: ۵۱۸).

چشم یک روانپزشک علاقه‌مند به فلسفه می‌نگریست؛ سپس در سال ۱۹۳۲ که کتاب *فلسفه* را نگاشت، (ژان وال، ۱۳۴۵: ۶۸) دوباره به آن مفهوم بازگشت. در این کتاب یاسپرس از دیدگاه یک فیلسوف وجودگرا به موقعیت‌های مرزی می‌نگرد و در نتیجه بیشتر به محدودیت و تناهی هستی انسان و «واقع بودگی» او توجه دارد. (ثقفی و اردشیری نیا، ۱۴۰۰: ۱۱) نظرات کوتاهی در مورد «موقعیت‌های مرزی» در آثار دیگر او نیز یافت می‌شود.^۱

یاسپرس، موقعیت‌های مرزی را یک موقعیت منحصر بفرد برای «هست بودن» تبیین می‌کند که در آن موقعیت‌ها هر فرد با محدودیت‌های وجود انسان روبرو می‌گردد. این شرایط، شامل لحظاتی می‌شود که انسان در اثر اضطراب بیش از حد، سردرگمی و بحران، مجبور می‌شود وضعیت، هویت، یا معنای وجودی خود در جهان را زیر سؤال ببرد. این شرایط به همراه حسی از اضطراب، انسان را به پذیرش شکنندگی وجودی خود و عدم قطعیت آینده وادار می‌کند (philo-note, April, 8, 2023). موقعیت‌های مرزی دارای یک ساختار تناقض‌آمیز^۲ هستند؛ از طرفی غیر قابل تحمل هستند و ناگزیر رنج را به وجود می‌آورند، اما همچنین می‌توانند نیروهایی را که لذت بخش هستند آشکار سازند (GRIEDER, 3, 2009: 331).

به گفته یاسپرس، چندین نوع موقعیت مرزی وجود دارد که انسان در طول زندگی با آنها مواجه می‌شود. اولین مورد، تجربه احساس گناه است که زمانی به وجود می‌آید که فرد، معیارهای اخلاقی خود را زیر پا بگذارد. این امر می‌تواند منجر به احساس شرم، پشیمانی و شک به خود شود و می‌تواند تأثیر عمیقی بر احساس انسان از خود و روابط او با دیگران داشته باشد. نوع دوم موقعیت مرزی، تجربه مرگ است که بیانگر حد نهایی وجود انسان است. آگاهی انسان از مرگ و میر، خود یادآوری دائمی از شکنندگی زندگی و اهمیت استفاده بهینه از زمانی است که در اختیار دارد. سومین نوع موقعیت مرزی، تجربه رنج است، که می‌تواند اشکال مختلفی از جمله درد فیزیکی، آشفتگی عاطفی و ناراحتی روانی داشته باشد. رنج می‌تواند ناشی از بیماری، ضربه، از دست دادن یا سایر رویدادهای زندگی باشد و می‌تواند تأثیر عمیقی بر احساس ما از خود و رابطه ما با جهان داشته باشد. در نهایت، یاسپرس تجربه پوچی را به عنوان یک موقعیت مرزی کلیدی شناسایی می‌کند. برای یاسپرس، این موقعیت‌های مرزی صرفاً منفی نیستند که باید از آنها اجتناب کرد یا بر آنها غلبه کرد، در عوض، آنها فرصت‌هایی را برای رشد و دگرگونی نشان می‌دهند، زیرا فرد را مجبور می‌کنند تا با محدودیت‌های وجودی خود مقابله کند و به دنبال راه‌های جدیدی برای درک خود و جهان باشد. با رویارویی با این

^۱ . به عنوان مثال در (Die geistige Situation der Zeit (1931)، در ویرایش چهارم (Allgemeine Psychopathologie (1946) در Von der Wahrheit (1947) و در Einf hrung و در die Philosophie (1950) و در Psychologie der Weltanschauungen به این موضوع از دیدگاه روانشناسی پرداخت.

^۲ . Antinomic

موقعیت‌ها، انسان می‌تواند درک عمیق‌تری از خود به دست آورد. (concept-of-۲۰۲۳jasperss, boundary-situation,

به اعتقاد اگزیستانسیالیست‌ها لازم است انسان‌ها در این موقعیت‌ها و وضعیت‌های متفاوت قرار گیرند تا جوهر وجودی آنان شناخته شود، البته نه برای ناظر بیگانه بلکه برای خود. تفاوت وضعیت‌های مرزی با زندگی روزمره این است که در آنجا مرزها مشخص می‌شود و انسان می‌فهمد که «من این‌گونه بوده‌ام» (نک. ملکیان، ۱۳۷۷: ۴۵-۴۹)

در تعداد وضعیت‌های مرزی در بین اگزیستانسیالیست‌ها اختلاف وجود دارد. مضامینی همچون دلهره، تشویش، ترس، بیم، امید، غربت، یأس، ناامیدی و گناه که بارها در آثار اگزیستانسیالیست‌ها آمده‌اند، رویکرد وجودی خاصی را نسبت به بعد عاطفی و احساسی انسان سبب می‌شوند و در نتیجه موجب پیدایش نگاه خاصی نسبت به مسائل انسان می‌گردد، که با بحث موقعیت‌های مرزی بی‌ارتباط نیستند. از نظر یک اگزیستانسیالیست که، تمام دغدغه‌هایش خود است و می‌خواهد خودش را بشناسد، انسان باید خود را در وضعیت‌های مرزی بیندازد. چون غایت فلسفه‌ورزی، خودشناسی است. پس توصیه می‌شود که انسان از وقوع در مهلکه‌ها و وضعیت‌های مرزی اجتناب نکند. اگزیستانسیالیست‌ها قائلند که شناخت هر واقعیتی را نباید در هر جایی انتظار داشت. شناخت انسان در آکادمی و دانشگاه به دست نمی‌آید. به تعبیر کی‌یرگار، در راهروهای دانشگاه حتی یک ذره انسان شناخته نشده است. وقتی که زندگی اقتضا کرد انسان زیر بار شکنجه برود، ولی اصلاً حرف نزند، شناخته می‌شود که چه نقاط قوت و ضعفی دارد. (قرایی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۹: ۴۹)

در قرآن، موقعیت‌هایی چون مرگ، فقر، قحطی، جنگ و تمامی حوادث ناگوار و سخت زندگی، یا حتی پیشامدهای موافق طبع انسان مانند پیروزی و ثروت و مقام، موقعیت‌های مرزی قلمداد می‌شوند. خدای متعال در آیاتی به انسان یادآوری می‌کند که شرایطی را به یاد آورند که در موقعیت‌های مرزی و شرایط اضطرار هستند، آن‌گاه واکنش آن‌ها جز پناه بردن به خداوند نخواهد بود. از جمله این موارد، تصویر سازی صحنه‌ایست که انسان در کشتی در حال غرق شدن قرار دارد و پناهی بجز بازگشت به فطرت توحیدی ندارد. (الاسراء / ۶۷، یونس / ۲۲، العنکبوت / ۶۵ و لقمان / ۳۲).

همچنین در آیاتی اشاره می‌شود که گاه خداوند انسان‌ها را به «بأسا و ضراء» مبتلا می‌کند تا به خود آیند که واکنش افراد مختلف در این باره متفاوت است. (البقره / ۱۷۷ و ۲۱۴، الانعام / ۴۲، الاعراف / ۹۴ و الانبیاء / ۱۲) این آیات موقعیت‌های مرزی را به طور واضح به یاد انسان می‌آورد و این نمونه آیات قرآن نه فقط برای تلاوت، بلکه برای پند و اندرز و عمل در زندگی است که در دسترس همگان قرار دارد و می‌تواند در بزنگاه‌ها، در زندگی دنیوی و اخروی کارآیی بسیار مثبتی داشته باشد.

هدف مهم این آیات دل نبستن به زندگی دنیوی و اعتباریات است، تا انسان بفهمد مالک اصلی جان و مال و فکر و هر آنچه روی زمین است خداست و نه انسان. گابریل مارسل، نیز نسبت به نگرشی که این وسوسه را در آدمی قوت می بخشد که انسان خود را یگانه معنابخش و ارزش آفرین عرصه وجود بینگارد، هشدار می دهد. همچنین مارسل، نسبت به سیطره تفکری که در پی تملک جهان است و باعث مفقود شدن تفکر مشارکت در راز هستی^۱ جهان می شود، احساس خطر می کند. وی راه گریز از آثار و نتایج مصیبت بار جهت گیری افراطی معطوف به تملک را فقط این شرط می داند که آدمی، ارتباط خود را با آن فعالیت هایی که او را به یاد راز هستی می اندازد، حفظ کند؛ در غیر این صورت، همواره خطر اینکه انسان جهان پیرامون خود را بازیچه هوی و هوس خود قرار دهد، وجود دارد (نک مارسل، ۱۳۷۵: ۲۸ و ۳۹).

هدف قرآن، هدایت مردمی است که غالباً در روزمرگی و دلبستگی های دنیوی، سرآغاز و سرانجام خود را فراموش یا گم می کنند. آیات بسیاری غفلت، (الانبیاء/ ۱) ضلالت، (الزخرف/ ۴۰ و الانبیاء/ ۵۴) سرگردانی (الانعام/ ۱۱۰ و الحجر/ ۷۲) و فراموشی (الحشر/ ۱۹) انسان را یادآور شده اند، اما خداوند متعال فقط به یادآوری این موارد بسنده نکرده است، بلکه با ترسیم موقعیت و ذکر شرایطی که انسان به خویشتن خویش باز می گردد، راه چاره و نجات را هم به انسان می آموزد. انسان عینی همیشه در حال انتخاب است و از آنجا که انتخاب فرد، سعادت یا شقاوت او را تأمین می کند، این انتخاب، سخت و حساس است و تولید اضطراب می کند (پورمحمدی، ۱۳۹۰: ۶۲).

در آیه ۱۱۸ سوره توبه، نمونه هایی از دلهره، تشویش، بیم و امید ذکر شده است. غزوه تبوک، آزمونی دشوار بود. برخی از مؤمنان از سپاه اسلام عقب افتادند و بعضی به بازنشستن از جنگ و ماندن در مدینه و برخورداری از اسباب رفاهی گراییدند، ولی آن را عملی نکردند و سرانجام خود را به سپاه اسلام رساندند و از این تمایل نادرست، توبه کردند و توبه شان پذیرفته شد. گروهی سه نفری از مسلمانان فاسق نیز در نبرد شرکت نکردند. پیامبر (ص) پس از بازگشت از تبوک طبق دستور الهی با آنان سخن نگفت. خانواده، دوستان، اقوام و مردم نیز با آنان سخن نگفتند، به ناچار به بیابان گریختند تا شاید در آنجا از این محاصره سخت رهایی یابند؛ در واقع، وجدان آنان نیز که از جنود الهی بود، عرصه محاصره را برایشان تنگ کرد و فهمیدند که پناهگاهی جز خدا ندارند و پس از تحمل رنج بسیار

۱. مارسل میان مسئله و راز تمایز قائل می شود؛ مسئله چیزی است که من با آن روبرو می شوم، کاملاً آن را مقابل خود می یابم و بنابراین می توانم آن را احاطه و تسخیر کنم و فروبکاهم، اما راز چیزی است که خود من را هم فرامی گیرد. مسئله پرسشی است که من درگیر آن نیستم و کیستی شخص پرسشگر در آن مطرح نیست ولی راز، فرامسئله ایست که کیستی شخص پرسشگر هم در آن مطرح است. در واقع، پرسشگر دخیل و درگیر پرسشی است که طرح می کنند. رازها برخلاف مسئله، با تکنیک حل نمی شوند و بدین جهت ممکن نیست که افراد مختلف به آن ها پاسخی یکسان دهند. رازها حتی ممکن است قابل حل نباشند ولی بی معنا هم نیستند (نک. ترینور، ۱۳۹۶: ۳۵-۴۰). راز را می توان تا آنجا شناخت که آدمی مشارکت خود آگاهانه ای در زندگی داشته باشد. (کین، ۱۳۷۵: ۴۱).

و انابه به درگاه خدای منان توبه‌شان پذیرفته شد. این سه متخلف به هر سمت گریختند، از جنود الهی حاضر در صحنه نفس، مانند لشکر غم، افسردگی و ملامت رها نگشتند و عرصه هر لحظه بر آنان تنگ‌تر شد، به گونه‌ای که بر اثر محاصره و تضییق الهی، قادر به زندگی در تنهایی هم نبودند، در این هنگام به اضطرار حقیقی رسیدند و موحدانه و مخلصانه دعا کردند. و خدا آن دعا را اجابت کرد. (جوادی آملی: ج ۳۵، ص ۴۴۷) همین یأس و امیدها که در متون دینی با عنوان خوف و رجا از آن یاد شده است، مایه نجات یا سقوط بسیاری از مردم خواهد شد. برای مثال حضرت ابراهیم (ع) در پاسخ به فرشتگانی که بشارت فرزنددار شدن را به او و همسرش در ایام کهولت دادند و او را از ناامیدی بر حذر داشتند، فرمود: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود. (الحجر/۵۶). همین یک پیام از این آیه کافی است تا انسان مبتلا به یأس، خود را باز یابد و ایمان بیاورد. خدایی که می‌تواند زوج نازا و پیر را صاحب فرزند کند، حتماً قادر است خواسته انسان درمانده را هم اجابت کند. مژده به تولد اسحاق (ع) در مواضع متعددی آمده؛ گاه در ضمن روایت ورود فرشتگان بر ابراهیم (ع) (هود/۷۱؛ حجر/۵۳؛ الذاریات/۲۸) و گاه دیگر در فضایی غیر از روایت داستان و در مقام امتنان (الصافات/۱۱۲). فزونی بشارت به تولد اسحاق (ع) بر بشارت به تولد اسماعیل (ع) در آیات قرآن، شاید از این جهت باشد که ابراهیم (ع) و همسرش ساره به دلیل کهولت سن و عقیم بودن ساره، از فرزندآوری مأیوس بودند و بشارت به تولد فرزند در این شرایط موضوعی عجیب و دور از انتظار بود. به‌ویژه آن‌که این بشارت از طریق فرشتگان الهی که در کالبد بشر تمثیل پیدا کرده بودند، برای ایشان آورده شد. این در حالیست که هاجر همسر دوم ابراهیم (ع) با معضل ناباروری و عقیم بودن مواجه نبود و اساساً به دلیل ناباروری ساره، هاجر همسر ابراهیم (ع) شده بود (نیل‌ساز و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۰ و ۱۶۱). از طرفی، یأس و ناامیدی از رحمت خدا مایه گمراهی است و انسانی که با خدا ارتباط دارد شایسته است از نومی‌اجتناب کند. همچنین در سوره یوسف (ع)، حضرت یعقوب (ع) به فرزندانش سفارش می‌کند که ناامید نباشند و ناامیدی را از صفات گروه کافر می‌داند (یوسف: ۸۷) و بالاتر از همه، خود خداوند متعال خطاب به همه بندگان، آن‌ها را به غفران و بخشش گناهانشان وعده می‌دهد: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (الزمر: ۵۳).

نتیجه‌گیری

اگر با رویکردهای نوین، پرسش‌های تازه و فهمی عمیق‌تر با آیات قرآن کریم مواجه شویم، درخواهیم یافت که آیات قرآن صرفاً گزارش‌هایی تاریخی یا توصیفی نیستند، بلکه معرف الگوهای جامع و عینی برای حرکت‌های اصلاحی و فعالیت‌های فردی انسان معاصر هستند و در شرایط کنونی، که گویی با انسان دیگر و جهان دیگری روبرو هستیم، این آیات، نقش هدایتگری خود را به‌درستی می‌توانند ایفاء کنند. مضامین وجودی در اگزستانسیالیسم، مدخل مناسبی برای رویکرد وجودی به قرآن هستند. تفرد یکی از مضامین وجودی مشترک اگزستانسیالیست‌هاست که به انسان می‌نمایاند

که هر فرد، نقش مهمی در سرنوشت خود و دیگران دارد. توصیه قرآن هم همرنگی با جماعت نیست، بلکه آن گاه که لازم باشد، هر فرد باید طبق آیات ۳۲-۴۴ کهف، ۱۲۰ نحل، ۷۸ حج و ۸۴ نساء تسلیم جماعت و اکثریت نشده و در موقع لزوم، به تنهایی اقدام و قیام کند.

اختیار مضمون دیگری است که به حسب تحلیل اگزیستانسیالیست‌ها هم فرصتهای فراوانی را در اختیار انسان می‌نهد و هم سبب اضطراب فرد می‌شود؛ زیرا سعادت و شقاوت انسان با انتخاب‌هایش تعیین می‌شود. به تعبیر بعضی اگزیستانسیالیست‌ها مانند سارتر، انسان هر لحظه در انتخاب است یا دست کم به تعبیر کی‌یرکگارد انسان با سه انتخاب بزرگ مواجه است و با انتخاب یکی از سپهرهای لذت طلبانه، اخلاقی یا دینی می‌تواند آینده متفاوتی برای خود بسازد. این رویکرد از دل آیات ۱۷-۳۲ سوره قلم و ۴-۱۱ سوره لیل بر می‌آید که هر کدام از شخصیت‌های این داستان‌ها با انتخاب خویش، زندگی دنیوی و اخروی متفاوتی برای خود رقم زدند.

موقعیت‌های مرزی مضمون دیگری است که اگزیستانسیالیست‌ها بدان پرداخته‌اند. به اعتقاد آنان انسان برای شناخت بهتر خویش ناگزیر است خود را در موقعیت‌های مرزی قرار دهد تا در آن موقعیت با تصمیم‌های مهم و سرنوشت‌سازی که برای خود و دیگران می‌گیرد، جوهر وجودی خویش را آشکار سازد. با همین نگاه می‌توان موقعیتی را تصور کرد که فرد در آن می‌تواند بهتر شدن رابطه‌اش با خداوند را رقم بزند یا به نوعی دیگر عمل کند که از خداوند دورتر شود. برای مثال در آیه ۱۱۸ سوره توبه خداوند راهی برای انسان‌ها می‌گشاید که در زمان یاس، ناامیدی، غربت، گناه و تنهایی، نجات‌بخش او خواهد بود. همچنین، آیات ۵۶ سوره حجر، ۵۳ سوره زمر و ۸۷ سوره یوسف نیز مفاهیمی از امید را مستقیم و غیرمستقیم به انسان گرفتار در حوادث روزگار، القا می‌کنند. شایان ذکر است که مضامین مطرح شده در اگزیستانسیالیسم و قرآن، به علت درهم تنیدگی وجود انسان، بی ارتباط و دور از هم نیستند، بلکه هر کدام از مضامین اختیار، تفرد و موقعیت‌های مرزی با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند.

منابع

۱. القرآن الکریم
۲. پور محمدی، نعیمه. (۱۳۹۰ش). *ایمان و اخلاق*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳. ترینور، برایان. (۱۳۹۶ش). *گابریل مارسل*، ترجمه سیدحسین حسینی، تهران: انتشارات ققنوس.
۴. ثقفی، مریم؛ اردشیری نیا، تورج. (۱۴۰۰). «موقعیت های مرزی و هستی اصیل انسان در فلسفه یاسپرس»، *اندیشه های فلسفی و کلامی*، دوره ۱، شماره ۱، مرداد ۱۴۰۰، صص ۹-۳۲.
۵. جمالپور، بهرام. (۱۳۷۱ش). *انسان و هستی*، تهران: انتشارات هما.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲-۱۴۰۳). *تفسیر تسنیم*، قم: انتشارات اسراء.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر. (بی تا). *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۸. سارتر، ژان پل. (۱۳۷۶ش). *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*، تهران: نشر مروارید.
۹. سعیدی روشن، محمد باقر. (۱۳۹۶). *تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). *تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *تفسیر عیاشی*، تهران: المطبعة العلمية.
۱۲. قرایی سلطان آبادی، احمد. (۱۳۹۹). «تبیین موقعیت های مرزی زندگی در الگوی ساختاری سوره های قرآن» *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۶۷-۸۹.
۱۳. کین، سم. (۱۳۷۵ش). *گابریل مارسل*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: انتشارات گروس.
۱۴. کی یرکگارد، سورن. (۱۸۴۳م). *ترس و لرز*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
۱۵. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۷ش). *تاریخ فلسفه غرب*، جلد چهارم، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۶. مهرنیا، حسن. (۱۳۹۹ش). *درآمدی بر فلسفه های هست بودن*، قم: انتشارات ادیان.
۱۷. نوالی، محمود. (۱۳۸۳ش). *نگرش اگزیستانسیالیستی در حوزه های فلسفه فلسفه، انسان، شناخت، فلسفه تطبیقی (مجموعه مقالات)*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز. موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی.
۱۸. نیل ساز، نصرت؛ جلالی کندی، سهیلا؛ نبئی، ساجده. (۱۴۰۱ش). «مقایسه تحلیلی داستان ابراهیم (ع) در سوره های مکی و مدنی»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۵۵-۱۷۵.

۱۹. ورنو، روژه؛ وال، ژان. (۱۳۷۲ش). نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه یحیی محمدی، تهران: انتشارات خوارزمی.

۲۰. مجله انجمن پدیدارشناسی بریتانیا، جلد. ۴۰، شماره ۳، اکتبر ۲۰۰۹.

22. Grieder, Alfons. (2009) What are Boundary Situations? A Jaspersian Notion Reconsidered, Journal of the British Society for Phenomenology, 40:3, 330-336, DOI: 10.1080/00071773.2009.11006692

<https://philonotes.com/۰۴/۲۰۲۳/karl-jasperss-concept-of-boundary-situation>

23. philo-note, April, 8, 2023,

۲۳ <https://plato.stanford.edu/search/search?page=7&query=Existentialism&prepend=None>

24. Stanford Encyclopedia of Philosophy, Existentialism, jan, 6, 2023,

<https://philonotes.com/2023/04/karl-jasperss-concept-of-boundary-situation>